

متن پرسش

استاد سلام: حال خوبی ندارم واقعا من از روندی که در عرصه سیاسی فرهنگی کشور می‌گذره خیلی خوشنود نیستم نمی‌دونم چرا با حرف حق و درست، خوب برخورد نمی‌کنیم در این که احمدی نژاد نقص‌هایی داشت شک ندارم ولی از این نحوه برخورد و منطق دوگانه رفتاری در حیرتم شخصا توقع من از نظام جمهوری اسلامی چیز دیگری بود اما اخیرا احساس می‌کنم گویا ما در این نظام جایی نداریم واقعا جوونیمون را پای چه ساختاری گذاشتیم؟ اگر فکر می‌کنید با سکوت ما مشکل حل می‌شود باز هم مشکلی نیست. اگر فکر می‌کنید با بیرون رفتن ما از صحنه مشکل حل می‌شود قطعا چنین کاری را می‌کنم. اما در این لحظات سخت و غم‌انگیز این را می‌نویسم. استاد فکر می‌کردیم ما هم جزو بچه‌های انقلابیم با حفظ تفاوت‌های سلیقه‌ای که داریم اما امروز چیز دیگری می‌بینیم. در این وقت شب که در حال نوشتن این پیامها هستم یک نکته من را می‌آزارد و اون اینکه ما اهل هزینه دادن برای آرمانهامون نیستیم. ترس، سازش، انفعال و دنیا‌گرایی را با ادبیاتی دل‌فریب می‌آراییم در حالی که در حقیقت و ماهیت کار تفاوت ایجاد نمی‌کند. یا علی

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به قول مولوی:

«گر به هر زخمی تو پر کینه شوی پس کجا بی‌صیقل آینه شوی؟»

۱- همین‌طور که خودتان مستحضرید، در مورد پرونده و حکم نظام قضائی برای آقای بقایی نمی‌توان گفت آیا به خاطر کینه‌های سیاسی است و یا این‌که واقعا جرم‌هایی در میان بوده‌است و حکم بر اساس آن جرم‌ها داده شده و عادلانه بوده، و بنای ما در این مورد تبرئه‌ی کلی نظام قضایی نیست. ولی بر فرض وجود ظلم و اجحاف، بحث بر سر آن است که آیا این نوع حرکات و برخوردها که بیشتر به جای پوزوسیون جنبه‌ی اپوزوسیون دارد، برای نظام اسلامی مفید خواهد بود؟ و اساساً یک نوع اصلاح را در پیش خواهد داشت، و یا با غفلت از اصالت‌های تاریخی انقلاب اسلامی، این حرکات، بیشتر منجر به دلسردی و عبرت نیروهای انقلاب می‌شود؟

۲- سیره‌ی اولیای معصوم «علیهم‌السلام» چیز دیگری را به ما یادآور می‌شود در آن حد که با آن همه ظلمی که از جوانب مختلف به مولای ما علی «علیه‌السلام» شد حضرت سخت مواظب هستند جبهه‌ای

در مقابل خلافت به صورت اپوزوسیون تشکیل ندهند، درحالی‌که اگر بپذیریم به آقایان احمدی نژاد و بقایی ظلم شده، نه آن نوع ظلم‌ها که به مولایمان علی «علیه‌السلام» شد به ایشان شده است، و نه نظام اسلامی ما قابل مقایسه با نظام حاکم در آن دوران است. آیا شایسته‌ی آن نبود که این نوع تقابل‌ها طوری نمی‌بود که عملاً اصالت‌های انقلاب اسلامی را زیر سؤال خواهد برد، در حدی که گویا حقیقت دوران ما در جلوه‌ی انقلاب اسلامی، اساساً چیزی نیست که باید آن را پاس بداریم. زیرا همیشه به ما توصیه شده برای به‌دست‌آوردن آزادی باید آزادی خود را نادیده گرفت و برای آبادکردن دهی نباید شهری را خراب کرد.

۳- خطر آن است که در این مشاجره‌ها به شکلی وارد شویم که اصالت‌های عمیق و اساسی انقلاب نادیده گرفته شود و گمان کنیم قصه‌ی ما تماماً همین مسأله‌ی قضایی است که برای آقای بقایی به میان آمده است و از بی‌نهایت نکات مثبت و اساسی که توسط انقلاب اسلامی و انسان‌های بس متعالی در میان است، غفلت شود؛ غفلت از هزاران هزار انسان‌هایی که بی‌سر و صدا و بس حکیمانه و دلسوزانه در خدمت انقلاب‌اند و مواظب‌اند تا آن‌جا که ممکن است خراشی بر چهره‌ی این عطای الهی وارد نشود. زیرا امروز انقلاب اسلامی آینه‌ی ظهور حقیقت این دوران است؛ دورانی که پوچی و سرگردانی تا مغز استخوان بشر امروز نفوذ کرده است.

۴- اگر از همه‌ی آنچه توسط بی‌طاقتی‌های آقای احمدی نژاد و آقای مشائی بتوان اغماض کرد، از پناه بردن به سفارت انگلستان و ملکه‌ی انگلیس چگونه می‌توان گذشت، وقتی خواسته و یا ناخواسته که در سخنان آقای مشائی این پیام باشد که عملاً نظام قضایی ما در اختیار ملکه‌ی انگلستان است؟ به یک معنا که نظام اسلامی در اختیار خود نیست و به معنای دیگر با نادیده‌گرفتن انقلابی که خود را از مسیر نظام شاهنشاهی جدا کرده و توانسته خودش سرنوشت خود را در اختیار بگیرد، هنوز تحت سیطره‌ی انگلستان است؛ غافل از آن‌که چهل سال است حضور حماسی ما در جهان امروز تماماً کام ابرقدرت‌ها را تلخ نموده و در دفاع مقدس و تقابل امروزین ما با استکبار چیز دیگری را نمایان می‌کند. آیا این بهانه‌ای بس تلخ در دست هرکس نیست تا با تصور این‌که اگر در نظام اداری ظلمی به وی شده است آن را به ملکه‌ی انگلستان و نفوذ او نسبت دهد و آرزوی دیرینه‌ی نفوذ روباه پیر در نظام اسلامی را عملاً تأیید کرده باشد!؟

۵- چگونه این‌همه حضور صادقانه‌ی جوانان جهادی در عرصه‌های علمی و صنعتی و خدمت‌رسانی و عمرانی را با نفوذ انگلستان خبیث ربط دهیم و یا طوری سخن بگوییم که گویی همه‌ی کشور در سیطره‌ی بی‌عدالتی قرار دارد؟! گویا مورچه‌ای شده‌ایم که لانه‌ی مان را آب گرفته و فریاد می‌زنیم جهان را آب گرفت.

۶- ما با شعارهای خوب آقای احمدی نژاد در ابتدای ریاست جمهوری ایشان دلگرم به آینده‌ای شدیم

که ملت می‌تواند از طریق آن دولت به اهداف انقلاب اسلامی دست یابد، ولی با تک روی‌های آقای احمدی نژاد معلوم شد این راه با امثال ایشان نه تنها به نتیجه نمی‌رسد بلکه سال‌های سال آن شعارها از حالت حیات‌بخش و آرمان‌گرایی‌اش به حاشیه رفت و نتیجه‌ی آن، به میدان آمدن و آبرویافتن اصلاح‌طلبانی شد که به قول خودشان آخرین میخ را به تابوت اصلاح‌طلبی زده بودند؛ و خلاصه سال‌ها امید به میان آمدن رئیس جمهور مردمی در ذیل نظام اسلامی به عقب افتاد. و امروزه باز خطر به حاشیه رفت «عدالت»، این شعار اصیل انقلاب اسلامی که متأسفانه سال‌های اخیر از آن به شدت عدول شده است، از طریق شعار عدالت‌طلبی فرقه‌ای آقای احمدی‌نژاد باز به همان سرنوشتی دچار شود که آرزوی حضور دولت مردمی بدان دچار شد و باز ما نسبت به شعار «عدالت طلبی» مناسب روح انقلاب عقب بیفتیم، در حدی که اگر از این به بعد هرکس بر عدالت نهفته در متن انقلاب اسلامی تأکید کند، منسوب به آن جریان گردد.

۷- وقتی آقای احمدی نژاد با دفاع از رفیق خود بخواهد ضعف‌های عدم عدالت نظام قضایی را به میان آورد، بر فرض وجود چنین ضعف‌هایی، حال رهبر معظم انقلاب «حفظه‌الله» چگونه می‌تواند در چنین فضایی اقدام کند و این شبهه پیش نیاید که رهبری انقلاب تحت تأثیر یک جریان خاص هستند؟ درحالی‌که اگر به روشی حکیمانه و بدون غوغا سالاری مسائل را با رهبر انقلاب در میان گذاشته بودند، درمان مشکل بسیار متفاوت می‌شد. تصور کنید اگر مقام معظم رهبری بخواهند با ضعف موجود در برخی از قضات که خود ایشان نیز بدان اذعان دارند، برخورد کنند، آیا در فضای به‌میان آمده توسط آقای احمدی نژاد، موجب یأس نیروهای صادق و درست‌کار و عدالت‌گرای نظام قضایی ما و اصالت‌دادن به حرکات غیر حکیمانه‌ی امثال آقای احمدی‌نژاد نمی‌گردد؟ آیا این نوع حرکات فرصت را برای ورود رهبری در این موضوعات از بین نمی‌برد؟

۸- همی ما می‌دانیم که جنبش عدالت طلبی دانشجویی سال‌ها است صادقانه و حکیمانه و با تمام سوز و گداز، پرچم «عدالت‌طلبی» را بر دوش گرفته و هزینه‌های آن را نیز مظلومانه پذیرفته‌است ولی در جریانی که آقای احمدی‌نژاد به پا کرده‌اند کوچک‌ترین همراهی نمی‌کند و نخواهد کرد زیرا بیش از آن‌که در این صحنه، عدالت طلبی مورد نظر انقلاب اسلامی در میان باشد، منافع سیاسی و گروهی در میان است و عدالت‌طلبی، بهانه شده است آن هم بهانه‌ای که کلیت نظام مقدس انقلاب اسلامی را با پناه بردن به سفارت انگلستان خبیث زیر سوال برده است.

۹- البته این موضوع که می‌فرمایید، وجوه متکثری دارد. همین اندازه خواستم عرایض بنده تذکری باشد که از این زاویه هم به موضوع فکر شود و این‌شاء‌الله به جای گرفتارشدن در دسته‌بندی‌های سیاسی با چنین پدیده‌هایی، متفکرانه برخورد شود و از تفکر نسبت به منافع ملی غفلت نگردد و نظام اسلامی طوری دیده نشود که دیگر امید بشریت و چشم مستضعفان جهان از آن منصرف شود و از این کانون معنویت و حکمت روی بگردانند. آری! بنا به گفته‌ی رهبر معظم انقلاب «حفظه‌الله» در ابتدای

سال ۹۷ در حرم رضوی «عده‌ای بی‌انصافی می‌کنند؛ از آزادی موجود استفاده می‌کنند و به دروغ می‌گویند آزادی وجود ندارد؛ رادیوهای بیگانه و تبلیغات بیگانه هم سخن آنها را بازتاب می‌دهند.» در حالی که بنا به فرمایش ایشان: آزادی یعنی «برخلاف قانون عمل کردن» وجود ندارد؛ آزادی یعنی «برخلاف دین و شریعت عمل کردن» وجود ندارد که بخواهند به اسم آزادی، متقاضی نفی شورای نگهبان باشند؛ شورای نگهبانی که حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» آن را ستون خیمه‌ی اسلامیت نظام می‌دانستند و رهبر معظم انقلاب در سخنان اخیر خود در مورد آن می‌فرمایند: «و مسئله‌ی دین و تحقق شریعت به برکت وجود شورای نگهبان است؛ که همه‌ی قدرت‌های مستکبر هم با شورای نگهبان مخالف‌اند، به خاطر این‌که تأمین‌کننده‌ی انطباق قوانین و عملکردها با شرع مقدّس است؛»

حال بنده از جناب‌عالی سؤال می‌کنم مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» از چه افقی امروز و فردای انقلاب را می‌نگرند و از چه ساحتی نظر به اصالت‌های انقلاب دارند که می‌فرمایند: «بنده در مقابل عرض می‌کنم همه‌ی این مشکلات، به توفیق الهی و به هدایت الهی، به دست جوان‌های ما قابل حل است. دشمن از بالندگی نسل جوان ما به شدت نگران و عصبانی است.» و بر چه مبنایی و چرا با تمام جدّیت می‌فرمایند: «من به شما عرض بکنم جوان‌های عزیز ما این کشور را خواهند ساخت، بهتر از آن چیزی که در ذهن نسل قبلی - که نسل ما است - وجود داشته است؛ ان‌شاءالله بهتر خواهند ساخت و خواهند توانست پرچم استقلال و عظمت و شرافت این کشور را از آنچه تا امروز بوده است، بلندتر کنند.» موفق باشید